

پیروزی حزب دموکراتیک ژاپن: دلایل و پیامدها

در انتخابات ۳۰ اوت مجلس نمایندگان ژاپن حزب دموکراتیک با کسب ۳۰۸ کرسی در برابر حزب لیبرال دموکرات با ۱۱۹ کرسی به پیروزی رسید. در این انتخابات حزب لیبرال دموکرات ۱۷۷ کرسی خود را از دست داد و شکست سختی را متحمل شد. حزب لیبرال دموکرات از سال ۱۹۵۵ تا کنون، به جز یک دوره کوتاه بین سال‌های ۹۳ و ۹۴، قدرت را در دست داشته است.

پیروزی حزب دموکراتیک نه به خاطر محبوبیت آن و نه به دلیل مطلوبیت سیاست‌های آن بود. شعارهای حزب دموکراتیک از جمله کاهش مالیات‌ها و هزینه‌ها، ارائه مشوق‌های اقتصادی، تقویت جامعه مدنی، تمرکززدایی و اصلاح سیستم بروکراتیک نیز تغییرات جدی را نشان نمی‌دهد و راه حلی برای حل مشکلات درازمدت ژاپن از جمله رکود اقتصادی و مشکلات این کشور در عرصه سیاست خارجی در بر ندارد. در این شرایط جامعه ژاپن گزینه‌ای جز حزب دموکراتیک و دادن فرصت به آن برای نشان دادن توانایی خود نداشته است. با توجه به اینکه حزب دموکراتیک تا کنون قدرت را در دست نداشته است، سابقه مثبت یا منفی از آن در اذهان عمومی وجود ندارد. این حزب از زمان تأسیس در سال ۱۹۹۸ عمدتاً نقش یک حزب عمده مخالف و نقش سوپاپ اطمینان در صحنه سیاست ژاپن ایفا کرده است. اکنون این حزب باید کارایی خود را در عمل نشان دهد.

برای بررسی این موضوع چند سؤال مهم مطرح است: اول اینکه اساساً چرا حزب لیبرال دموکرات شکست خورد؟ دوم اینکه آیا این انتقال قدرت در یک تحول جدی در این کشور به شمار می‌رود یا خیر و این تحول در چه حوزه‌هایی است، در ساختار قدرت و یا در سیاست‌ها؟ و سوم این که این تحول تا چه حد جدی و پایدار است؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت که حزب لیبرال دموکرات قدرت سیاسی را عمدتاً به دلیل رکود طولانی مدت اقتصادی ژاپن و افزایش بیکاری در نتیجه مشکلات اقتصادی جهانی طی دو سال گذشته و همچنین شکست در حوزه سیاست خارجی از دست داد. خسته شدن مردم ژاپن از سیاست‌های شکست خورده حزب حاکم در دو حوزه اقتصادی و سیاست خارجی و اتخاذ موضع انتقادی در این دو حوزه توسط حزب دموکراتیک دلیل اصلی پیروزی حزب اخیر محسوب می‌شود.

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان انتخابات اخیر را از چند نظر یک تحول به شمار آورد. اول اینکه حزب لیبرال دموکرات برای اولین بار پس از ۵۴ سال چنین شکست سنگینی را متحمل شده و در یک انتخابات ۱۷۷ کرسی از حدود ۲۰۰ کرسی خود را از دست داده است. دوم اینکه برای اولین بار یک حزب مخالف به تنهایی اکثریت کرسی‌ها را برای تشکیل دولت کسب کرده است. شکست قبلی حزب لیبرال دموکرات در سال ۹۳ از یک سری احزاب کوچک بود که موجب تشکیل یک دولت ائتلافی ضعیف و بی دوام گردید. سوم اینکه حزب پیروز نسل جدیدی از رهبران ژاپن را در برمی‌گیرد که منتقد آمریکا محوری ژاپن در هر دو عرصه سیاست اقتصادی و سیاست خارجی این کشور هستند. بر این اساس، ظاهراً به نظر می‌رسد که ژاپن در هر دو حوزه ساختار قدرت و محتوای سیاست‌ها، دچار تحول شده است.

حال در پاسخ به سؤال سوم باید دید که این تحول در عمل تا چه حد جدی است؟ آیا این انتخابات برای همیشه یک نظام دو حزبی را در ژاپن شکل خواهد داد و دو حزب اصلی در هر دو عرصه سیاست خارجی و سیاست اقتصادی هویت مستقلی برای خود شکل خواهند داد؟ به دلایل مختلف جدی بودن تغییر در صحنه سیاست ژاپن چه از نظر ساختار و به خصوص از نظر محتوای محل تردید است. اول اینکه ژاپن از نظر ساختار قدرت همواره به شکل تک حزبی و چند جناحی اداره شده است. از این نظر حزب لیبرال دموکرات نیز یک حزب واحد و یک دست نیست و جناح‌های مختلف فکری و سیاسی در آن حضور دارند. حتی بخشی از حزب دموکراتیک نیز متشکل از اصلاح طلبانی است که در دهه ۹۰ از حزب لیبرال دموکرات جدا شدند و خود حزب دموکراتیک نیز یک

دست نیست و جناح‌های مختلف با تفکرات متفاوت را در بر می‌گیرد.

حزب دموکراتیک ژاپن که در بسیاری موارد نقش حزب مخالف و منتقد را طی سال‌های گذشته بازی می‌کرد، در واقع جناحی است از جناح‌های حزب لیبرال دموکرات و تفاوت فکری چندانی با آن ندارد. لذا می‌توان گفت که از نظر فکری تحول خاصی صورت نگرفته و انتقال قدرت در انتخابات اخیر بی شباهت به انتقال قدرت در درون ال دی پی از یک جناح به جناح دیگر نیست.

دوم اینکه سیستم تصمیم‌گیری در ژاپن، برخلاف کشورهای در حال عقب رفت، یک سیستم تصمیم‌گیری اجماعی است. در سیستم تصمیم‌گیری اجماعی، دیدگاه‌های مختلف حتی دیدگاه احزاب مخالف در نظر گرفته می‌شود. لذا تغییر قدرت در ژاپن به معنی نادیده انگاشتن دیدگاه‌های حزب مخالف در تصمیم‌گیری‌ها نخواهد بود.

سوم، حزب لیبرال دموکرات بیش از نیم قرن قدرت را در این کشور در دست داشته است. نیم قرن حکومت به آن امکان داده تا ریشه‌های عمیقی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور ایجاد کند. لذا هر چند با شکست در انتخابات، قدرت سیاسی حزب لیبرال دموکرات موقتاً کاهش می‌یابد اما این انتخابات نمی‌تواند از قدرت و نفوذ فکری، اجتماعی و اقتصادی آن در جامعه ژاپن بکاهد.

چهارم، جامعه ژاپن یک جامعه شبکه‌ای است و این شبکه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند که جامعه را اداره می‌کنند و نه افراد یا احزاب. لذا موفقیت حزب دموکراتیک و پایداری آن منوط به توانایی آن در توسعه نفوذ و جایگاه خود در شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی این

کشور خواهد بود. تحقق این امر فرایندی زمان بر است و در کوتاه مدت امکان پذیر نیست.

پنجمین موضوع به نقش بروکرات‌ها در ساختار سیاسی ژاپن باز می‌گردد. بروکرات‌ها نقش بسیار مهمی در ساختار سیاسی این کشور ایفا می‌کنند و اینها به مدت نیم قرن با حزب لیبرال دموکرات کار کرده‌اند. حزب دموکراتیک از جمله منتقدین نقش بروکرات‌ها است و در نظر دارد نقش سیاستمدارها را افزایش دهد. درگیری با بروکرات‌ها چالش‌هایی را برای دولت جدید به همراه خواهد داشت. با توجه به قدرت نفوذ و وسعت شبکه بروکراتیک، حزب دموکراتیک نمی‌تواند در کوتاه تا میان مدت جایگزینی برای آن بیابد و درگیری با آن تنها موجب ناکارآمدی حزب در حل مشکلات خواهد شد که به ناکارآمدی و در نتیجه ناپایداری آن کمک خواهد کرد.

سؤال سوم اینکه این تحول تا چه حد جدی و پایدار است؟ جواب این سؤال منوط به پاسخگویی به سؤال دیگری است و آن اینکه آیا حزب دموکراتیک می‌تواند به دو معضل اصلی ژاپن یعنی رکود اقتصادی و آمریکا-محوری خاتمه دهد؟

هرچند ارزیابی عملکرد آینده حزبی که عملکردی در گذشته نداشته کار بسیار سختی است و اما واقعیاتی که حزب جدید با آنها سرو کار دارد با آنچه حزب شکست خورده ال دی پی با آن سرو کار داشت تفاوتی ندارد. وضعیت اقتصادی ژاپن بی شباهت به اسپانیا و پرتغال دوره مرکانتیلیسم اقتصادی نیست. اسپانیا و پرتغال در آن دوره از طریق استعمار و فروش کالا به انباشت طلا و نقره پرداختند و همین طلا و نقره انباشته شده سبب تضعیف آنها گردید که دو قرن است ادامه دارد.

ژاپن نیز طی قرن بیستم از طریق استعمار و تسخیر بازارها اقدام به انباشت ثروت در داخل نمود. تا زمانی که

زمینه‌های سرمایه‌گذاری در داخل این کشور وجود داشت، ارزش وارداتی صرف توسعه و پیشرفت این کشور گردید و رشد اقتصادی بالایی را برای آن به ارمغان آورد. اما به موازات محدود شدن فضاهای توسعه و سرمایه‌گذاری در داخل، پیری و کاهش جمعیت، تشدید انعطاف‌ناپذیری ساختار اقتصادی، افتادن جامعه در دور باطل کار و استراحت رشد اقتصادی این کشور کاهش یافت و سرانجام به یک رکود درازمدت منجر شد. به همین دلیل، طی بیش از ده سال گذشته تمامی دولت‌هایی که در این کشور بر سر کار آمده‌اند تلاش کرده‌اند تا با انجام اصلاحات اقتصادی ظرفیت‌های توسعه‌ای جدیدی برای این کشور ایجاد کنند اما تقریباً همگی آنها ناموفق بوده‌اند. در حوزه سیاست خارجی نیز رفتار توسعه طلبانه ژاپن در آسیا و بی‌اعتمادی همسایگان در هر دو عرصه امنیتی و اقتصادی برای ژاپن مشکل‌آفرین شده است. این امر نشان می‌دهد که رفتار نادرست یک کشور هر چند ممکن است منافع کوتاه مدتی داشته باشد اما هزینه‌های آنرا نسل‌های آینده پرداخت می‌نمایند. ضمن اینکه با تسریع روند توسعه در کشورهای رقیب ژاپن در شرق آسیا از جمله چین و کره جنوبی، ژاپن با رقبای اقتصادی جدی مواجه است که به آسانی فرصت را در اختیار شرکت‌های ژاپنی قرار نمی‌دهند. مجموعه این عوامل سبب می‌شود تا ژاپن همچنان با بن بست در مسیر توسعه داخلی و توسعه روابط اقتصادی خارجی و روابط خارجی مواجه باشد.

از جمله شعارهای حزب دموکراتیک فاصله گرفتن از آمریکا و گرایش به سمت آسیا است. آسیا‌گرایی ریشه‌ای عمیق در ژاپن دارد اما این گرایش طی یک قرن گذشته و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم به حاشیه رانده شده است. طی این مدت عمدتاً اروپا‌گرایی تا جنگ دوم جهانی و آمریکا‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم بر تفکر سیاست

خارجی، اقتصادی و نظامی این کشور سایه افکنده است. اکنون مجدداً صحبت از گرایش آسیایی ژاپن می‌شود. اما به دلایل مختلف این کار حداقل در کوتاه تا میان مدت اساساً شدنی نیست.

اتکای ژاپن به آمریکا در گذشته از نگرانی‌های امنیتی این کشور در شرق آسیا و تهدیدات شوروی و چین ناشی می‌شد. امروز هر چند تهدید شوروی وجود ندارد اما همچنان اختلافات ارزی این کشور با روسیه ادامه دارد و روسیه یک قدرت نظامی مهم محسوب می‌شود. با دستیابی کره شمالی به تسلیحات هسته‌ای که دشمن اصلی خود را ژاپن و آمریکا می‌داند، تهدید آن برای ژاپن افزایش یافته به یک معضل لاینحل تبدیل شده، معضلی که حاصل رقابت پنهان و آشکار میان ژاپن و رقبای منطقه‌ای آن یعنی چین، روسیه و آمریکا است. افزایش قدرت چین و دیگر کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا نیز که تجربه ناخوشایند استعمار ژاپن را دارند، بر نگرانی‌های توکیو می‌افزاید.

موفق‌ترین دولت طی دودهمه گذشته در ژاپن دولت آقای کویزومی بود که توانست با همکاری با آمریکا در جریان اشغال افغانستان و عراق و همچنین انجام یک سری اصلاحات اقتصادی به رشد اقتصادی متوسطی دست یابد. اما همین دولت در منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا منزوی‌ترین دولت به شمار می‌رفت و به همین دلیل به‌رغم سرمایه‌گذاری زیاد برای دستیابی به کرسی دائم شورای امنیت، نتوانست به این هدف خود دست یابد.

ژاپن که طی دوره جنگ سرد از طریق آنچه که سواری مجانی خوانده می‌شود، توانست تمرکز خود را به توسعه اقتصادی معطوف نماید، اکنون نزدیک به دو دهه است که در حوزه سیاست خارجی مجبور شده از آمریکا اطاعت کند. فروپاشی شوروی موقعیت منطقه‌ای و

بین‌المللی ژاپن را ارتقا بخشید. به همین دلیل ژاپن برای حفظ موقعیت خود مرتب تلاش نمود تا روابط امنیتی خود را با آمریکا تقویت نماید. این کشور در تمامی تحولات دو دهه گذشته از آمریکا حمایت نموده و مطیع‌ترین قدرت بزرگ برای آمریکا بوده است؛ کمک مالی به آزادسازی کویت، حمایت لجستیکی از نیروی‌های ائتلاف در افغانستان، اعزام نیرو به عراق پس از اشغال این کشور، عقب کشیدن از پروژه نفتی آزادگان و حمایت از آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران و حمایت از مواضع آمریکا در نهادهای مختلف بین‌المللی از گروه ۸ تا گروه ۲۰.

با این حال، صدای ژاپن آن گونه که این کشور انتظار داشت هیچ‌گاه در محافل تصمیم‌گیری بین‌المللی شنیده نشد و مهمترین نگرانی امنیتی این کشور یعنی برنامه هسته‌ای کره شمالی نتوانست توسط آمریکا مهار شود. بنابراین می‌توان گفت که حاصل سیاست خارجی ژاپن در دوره پس از جنگ سرد بر خلاف دوره جنگ سرد، اطاعت از آمریکا و تشدید نگرانی‌های امنیتی آن بوده است.

براساس مطالب فوق حزب لیبرال دموکرات که توانست با تکیه بر آمریکا و تمرکز بر توسعه اقتصادی، ژاپن را از یک ویرانه به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل کند اکنون بیش از یک دهه است که در هیچ یک از دو عرصه اقتصادی و امنیتی دستاوردی نداشته است. به همین خاطر جامعه ژاپن از سیاست‌های شکست خورده آن خسته شده و تصمیم به دادن فرصت به حزب رقیب گرفته است. اما ارائه دستاوردی قابل قبول برای جامعه در هیچ یک از دو عرصه اقتصادی و امنیتی فوق کار آسانی نخواهد بود.

این شرایط هم یک فرصت مناسب برای حزب دموکراتیک به شمار می‌رود و هم یک تهدید جدی. در

صورتی که حزب دموکراتیک بتواند به خصوص در حوزه اقتصادی دستاورد قابل قبولی ارائه کند، می‌تواند به تداوم قدرت خود امیدوار باشد. اما در صورتی که شکست بخورد باید برای یک دوره نسبتاً طولانی منتظر دستیابی مجدد به قدرت باقی بماند. به همین خاطر برخلاف شعارهای انتخاباتی بعید به نظر می‌رسد که این حزب وارد حوزه‌های

چالش‌برانگیزی مثل تجدید نظر در روابط آمریکا و ژاپن شود. بلکه تلاش خواهد کرد تا از طریق اعتمادسازی با کشورهای آسیایی و جستجوی حوزه‌های اقتصادی جدید در خارج و انجام یک سری اصلاحات در داخل، زمینه را برای ارائه دستاورد اقتصادی به جامعه ژاپن تا انتخابات آینده فراهم کند.

نبی سنبلی

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه